

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI  
INTERNATIONAL UNIVERSITY



وزارت علوم تحقیقات و فناوری

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

جهت دریافت مدرک کارشناسی ارشد

## عنوان:

# تحلیل مضامین مشترک گلستان سعدی و مثنوی

## مولوی

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا برزگر خالقی

استاد مشاور:

دکتر محمدشفیع صفاری

دانشجو:

نجمه عبدی پور

اسفند ماه 1390

## تقدیر و تشکر:

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت...  
و سپاس و درود فراوان نثار استادان ارجمندم در گروه زبان و ادبیات فارسی، به ویژه  
آقایان: دکتر محمدرضا بزرگر خالقی که با روشنگری‌ها و راهنمایی‌های صبورانه و  
عالمانه در این مسیر یاری گرم بودند و دکتر محمدشفیع صفاری به عنوان استاد مشاور  
در رفع خطاهایم کوشیدند. همچنین استاد بزرگوارم دکتر ایرج مهرکی که نخستین  
شعله‌های عشق به دریای شورانگیز مثنوی مولوی را در دوره‌ی کارشناسی با دم  
گرمشان در وجودم افروختند و نیز پدر و مادر مهربان و فداکارم که در تمام مسیر  
زندگی پشتیبان و مایه‌ی امیدم بوده و هستند.

**تقدیم به :**

**خانواده‌ی عزیزم که وجود پُر مهرشان گرمی بخش روزهای زندگی‌م هستند.**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
3	تمثيل در گلستان و مثنوی
4	مختصری از شرح حال سعدی
4	گلستان سعدی
5	سبک گلستان
6	مختصری از شرح حال مولوی
7	مثنوی مولوی
8	ضرورت انجام تحقیق
9	روش تحقیق و مراحل آن
<b>10</b>	<b>بخش اول: خداشناسی</b>
<b>11</b>	<b>فصل اول: توحید</b>
11	اثبات وجود باری تعالی
13	قابل شناخت نبودن ذات باری تعالی
14	صفات باری تعالی
15	حکیم بودن خداوند
17	رزاق بودن خداوند
19	نقش جهد و تلاش در کسب روزی
23	رحیم و کریم بودن خداوند
25	ستاریت خداوند
25	عالم بودن خداوند
26	رابطه‌ی مخلوقات به ویژه انسان با خداوند
26	جهان توحیدگویی و تسبیح‌گر
27	نیازمندی به خدا
29	امیدواری و التجا بردن به خدا
30	نزديکی خدا به مخلوقات
31	اطاعت و بندگی
32	لزوم توجه به خدا در همه حال نه فقط در سختی‌ها

<b>34</b>	<b>فصل دوم: عرفان</b>
35	صوفی
46	جبر و اختیار
58	قضا و قدر
66	توفیق و عنایت الهی
68	هدایت و ضلالت به دست خداست
70	شکر
73	فقر
77	صبر
82	رضا
85	خلوت نشینی
87	حال
89	دنیا
95	نفس
104	توبه
107	برتری معنا بر صورت
114	عشق
<b>134</b>	<b>بخش دوم: انسان شناسی</b>
<b>135</b>	<b>فصل اول: اخلاق</b>
136	فضایل اخلاقی
136	احسان
138	انفاق
142	تواضع
144	خلق نیکو
146	راستی
148	زبان و آداب سخن گفتن
153	قناعت
157	کم خوردن و پرهیز از پر خوری

160	..... رذایل اخلاقی
160	..... بخل
162	..... حرص
165	..... حسد
170	..... خشم
172	..... دروغ
174	..... ریا و نفاق
178	..... طمع
180	..... علم بدون عمل
182	..... عیب‌جویی
<b>186</b>	<b>..... فصل دوم: نکات تربیتی، روانشناسی و اجتماعی</b>
186	..... نتیجه‌ی عمل
190	..... لطف و قهر و مهربانی و سخت‌گیری هریک به جای خود نیکوست
193	..... تأثیر هم‌نشین
196	..... اندرز عملی مؤثرتر است
197	..... سؤال کردن
199	..... لزوم اتفاق و با هم بودن
200	..... در کنار هم بودن رنج و راحت
201	..... برای رسیدن به راحتی باید سختی کشید
202	..... کسی که رنج کشیده قدر عافیت می‌داند
203	..... هر چیزی که آسان به دست آید، بی‌ارزش می‌شود
204	..... درد را فقط هم درد می‌فهمد
205	..... پرهیز از عرض کمال نزد ارباب کمال
207	..... پرهیز از جدل با بی‌خردی و نادان
208	..... لزوم وسعت نظر در تعامل با گناهکاران
210	..... اثرات سوء عمل زشت یک فرد بر کل جامعه
210	..... ناچیز و حقیر دشمن جایز نیست
212	..... دوست خوب

213	هم‌جواری دو غیر هم جنس .....
214	سلطه‌ی نابخردان و انزوای خردمندان .....
216	شنونده‌ی خوب، صاحب سخن را بر سر ذوق آورد .....
<b>218</b>	<b>فصل سوم: پیری .....</b>
<b>221</b>	<b>فصل چهارم: سفر .....</b>
<b>225</b>	<b>بخش سوم: طبیعت .....</b>
<b>228</b>	<b>فصل اول: عناصر طبیعی .....</b>
228	آب .....
234	آسمان .....
238	آفتاب .....
244	ابر .....
247	باد .....
252	باران .....
255	بهار .....
258	خاک .....
262	دریا .....
267	دشت .....
270	زمستان .....
272	زمین .....
275	ستاره .....
280	سنگ .....
283	کوه .....
286	ماه .....
<b>290</b>	<b>فصل دوم: گیاهان .....</b>
290	انگور .....
293	پسته .....
294	پنبه .....
296	پیاز .....
298	ترنج .....



299	تره
300	جو
303	ريحان
305	سرو
308	سيب
310	شلغم
311	لاله
312	نسرین
314	ياسمن
<b>316</b>	<b>فصل سوم: جانوران</b>
316	آهو
318	اسب
322	بط
324	بلبل
327	پروانه
329	پشه
332	پلنگ
333	پيل
338	جغد
340	خر
345	خروس
346	روباہ
349	زاغ
351	سگ
356	شتر
359	شغال
360	شير
365	طاووس

367	طوطی
369	عنكبوت
370	كبوتر
372	كژدم
374	گاو
378	گرگ
381	گوسفند
383	مار
388	ماهی
383	مرغ
398	مور
402	نهنگ
404	همای
406	منابع و مأخذ

## چکیده:

گلستان سعدی و مثنوی مولوی، این دو شاهکار ادب فارسی، هرچند به ظاهر در دو حوزه‌ی کاملاً متفاوت تألیف شده‌اند، اما تفکرات و اندیشه‌ها و مسایل مشترک فراوانی در این دو کتاب ادبی وجود دارد که حاکی از نزدیکی افکار و عقاید صاحبان آنهاست. ما در این پژوهش، با توجه به چهارچوب کلی اندیشه‌های سعدی و مولوی، این مضامین مشترک را تحت سه عنوان کلی خدا، انسان، طبیعت طبقه‌بندی نموده‌ایم.

در بخش خداشناسی مسایلی چون شناخت خدا و ذات و صفات الهی، رابطه‌ی خدا با مخلوقاتش و همچنین دیدگاه‌ها و نظرات شیخ اجل و حضرت مولانا نسبت به مباحث مهم عرفانی مطرح شده‌است. در بخش انسان‌شناسی نیز به بررسی مضامینی چون فضایل و رذایل اخلاقی و مسایل تربیتی و اجتماعی از منظر این دو بزرگوار توجه شده است. در قسمت پایانی، نیز به نقش عناصر طبیعی و گیاهان و جانوران در گلستان و مثنوی پرداخته‌ایم، تا دریابیم این بزرگان برای بیان مفاهیم والای انسانی و عرفانی از این واژه‌ها به چه شیوه و منظوری استفاده نموده‌اند. شاید طرز بیان و نوع نگاه سعدی و مولوی به این مضامین، گاهی متفاوت باشد، اما در اکثر موارد این دو بزرگوار هم عقیده و هم نظرند.

**کلید واژه‌ها:** سعدی، مولوی، مضامین مشترک، گلستان، مثنوی.

## مقدمه:

در تاریخ فخیم و پر بار ادب فارسی، بزرگانی که با قلم خود نقشی جاودان و بی بدیل رقم زده‌اند، بسیارند و در میان این ستارگان درخشان، سعدی و مولوی چون ماهی تابان بر پهنه‌ی آسمان ادب پارسی می‌درخشند و انوار آثار پرفروغشان سراسر عالم را روشن نموده است. هریک از این دو شاعر بزرگ حوزه‌ای از شعر تعلیمی را به اوج رسانیده و همچنان بی‌رقیب بر قله‌های رفیع این حوزه‌ی هنری درخشان و استوار باقی مانده‌اند.

بی‌تردید در قرن هفتم، شعر تعلیمی در حوزه‌ی اخلاق با اثری کم حجم و پرمعنا چون گلستان، توسط سعدی به کمالی دست‌نیافتنی رسید و شعر تعلیمی در حوزه‌ی اندیشه‌های عرفانی با مولانا جلال‌الدین و اثر عظیم و بی‌مانندش مثنوی، این اقیانوس معنا و معرفت به کمالی شگفت دست یافت. هرچند در ظاهر این دو اثر در دو حوزه‌ی کاملاً متفاوت تألیف شده‌اند اما با بررسی مضامین آنها درمی‌یابیم که تفکرات و اندیشه‌ها و مسایل مشترک فراوانی در این دو کتاب ادبی وجود دارد که حاکی از نزدیکی افکار و عقاید صاحبان آنهاست.

سعدی و مولوی در قرن هفتم می‌زیسته و هم عصر و هم دوره بوده‌اند. و حتی روایاتی در دیدار این دو بزرگوار وجود دارد که اثبات شده نیست. قرن هفتم به لحاظ سیاسی، تاریخی و فرهنگی یکی از دوره‌های مهم و اثرگذار در تاریخ ادب و فرهنگ ماست. حوادثی چون حمله‌ی مغول به ایران و کشتار فجیع مردم بی‌گناه، از بین رفتن دانشمندان و اندیشمندان بزرگ، نابودی مراکز علمی و فرهنگی و کتابخانه‌ها و... ایران را به ویرانه‌ای مبدل کرد که هیچ اثری از شکوه و عظمت گذشته‌ی آن دیده نمی‌شود. حکام مغول بر تخت سلطنت نشستند و مُلک راندند. حرمت و جایگاه والای بزرگان و عالمان و هنرواران از میان رفت و جاهلان و نااهلان بر سر کار آمدند، ظلم و بیداد، بی‌عدالتی، هرج و مرج، نابسامانی و آشفته‌گی بر سراسر این مُلک به تاراج رفته سایه افکند. حوادث ناگوار این عصر در بسیاری از آثار تألیف شده در این قرن منعکس شده و در گلستان و مثنوی نیز بازتاب و انعکاس این حوادث تلخ به خوبی مشهود و هویداست. و این امر باعث بروز مفاهیم مشترکی در این دو اثر شده است. این مفاهیم مشترک همان مسایل انسانی مردم ایران در آن روزگار بوده است که هر کدام به لحنی و زبانی منعکس کرده‌اند. هر دو در تمثیل و حکایت و به زبانی که برای مردم قابل فهم باشد.

یکی از مسایل مهم آن روزگار، رواج روزافزون تصوف است. صوفیه در این قرن قوتی بسیار داشتند. و در پایان سده‌ی ششم و آغاز سده‌ی هفتم دو مکتب بزرگ در عرفان وجود داشت، که به هریک از آنها عده‌ای از مشایخ بزرگ نسبت داشتند. نخست سلسله‌ی گبرویه یعنی پیروان شیخ نجم‌الدین کبری در مشرق که بهاء‌الدین محمد پدر مولانا از شاگردان مکتب وی بود. و دوم سلسله‌ی سهروردیه یعنی مریدان

و پیروان شیخ شهاب‌الدین ابو‌حفص عمر بن محمد سهروردی در مغرب که سعدی شیراز منسوب به این سلسله است [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج 3، بخش 1، ص 160].

پُر واضح است که در چنین شرایطِ روتق و رواج عرفان و تصوف در آثار نویسندگانی چون سعدی و مولوی که خود از بزرگان این عرصه‌اند، تا چه حد این مسله جلوه نموده و بازتاب داشته است. تا آن جا که بابتی از 8 باب گلستان با عنوان «اخلاق درویشان» به این موضوع اختصاص یافته و علاوه بر این در حکایاتی از باب‌های دیگر نیز ما شاهد موضوعات، اصطلاحات و اندیشه‌های عرفانی سعدی هستیم.

مولانا جلال‌الدین نیز که خود عارفی نامی است و در اثر عظیم وی، مثنوی، که دریایی از عرفان و معرفت است، آداب و رسوم صوفیه، اصطلاحات این فرقه، و اندیشه‌های والای عرفانی در آن موج می‌زند. بنابراین بخشی از مفاهیم و مضامین مشترک در میان گلستان سعدی و مثنوی مولوی مربوط به عرفان و تصوف می‌باشد که ما در بخش مربوط به این موضوع نمونه‌های این اشتراکات را آورده‌ایم.

سعدی مردی است مؤمن، مسلمان و خداشناس، که در خانواده‌ای دیندار و عالم، تربیت یافته و بزرگ شده است. در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد درس خوانده و به امور دینی و شرعی کاملاً آگاه است. او به قرآن کریم و آیات آن اشراف کامل دارد و در جای جای آثار خود به آیات قرآن و احادیث و روایات اسلامی اشاره کرده است. در کلام مولانا نیز استناد و استدلال و استشهاد به آیات قرآن مجید به قدری فراوان است که مرحوم سبزواری اصطلاح «تفسیر منظوم قرآن» را درباره‌ی آن به کار برده است. بنابراین چون سبوی جان این دو بزرگ، از سرچشمه‌ی زلال و شیرین و گوارای کلام خدا، پُر و لبریز شده است، در آثار این دو ادیب و شاعر توانا نیز که آئینه‌ی جان و اندیشه و عقاید آنهاست، تأثیر قرآن به وضوح مشهود است و این خود یکی دیگر از دلایل بروز مشترکاتی در این دو کتاب ارجمند ادبی است.

اما علاوه بر این مسایل که عنوان گردید، مباحث و موضوعات مشترک فراوانی در گلستان و مثنوی وجود دارد که زمان و مکان نمی‌شناسد و همواره در طول تاریخ، بشر را با آن پیوندی ناگسستنی بوده است. به عنوان نمونه فضایی چون نوع دوستی، ایثار، احسان، انفاق، راستی و صداقت، وفاداری، رازداری، خوش خلقی، قناعت و... همواره جزء ارزش‌های والای انسانی بوده و رذایل اخلاقی چون حسد، حرص، طمع، دروغ، خیانت، ریا و نفاق، خشم، بخل، عیب‌جویی، ظلم و مردم‌آزاری و... در همه‌ی زمان‌ها و نزد همه‌ی انسان‌ها، منفور، زشت و ناپسند بوده است. وجود مفاهیمی این چنین با بیانی شیوا و جذاب و دلنشین موجب شده است که بعد از قرن‌ها از تألیف این کتب ارزشمند، هنوز خواننده و مخاطب، از ورق زدن آن و خواندن حکایت و تمثیلات این آثار، لذت ببرد و با شخصیت‌های داستان‌های آن هم‌زادپنداری داشته باشد.

همچنین بخشی از اشتراکاتِ گلستان و مثنوی، مربوط به نحوه‌ی کاربرد و نقشِ عناصرِ طبیعی در این دو اثر است. بسیاری از عناصرِ جهان هستی چون آفتاب، آسمان، آب، کوه، دریا و... و نامِ تعداد فراوانی از گیاهان و جانورانِ این آفرینشِ بی‌کران، در گلستان و مثنوی راه یافته و هریک با توجه به ویژگی‌ها و خصایص خود، موجب مضمون‌آفرینی و تشبیهات و تمثیلاتِ شیرین، جذاب و دلنشینی شده‌اند. سعدی و مولانا هریک به نحوی از این واژگان سود جسته و با استفاده از صورِ خیال و الهام گرفتن از طبیعت و آفرینشِ بی‌نقص الهی، مفاهیم و مضامین والایی را در زمینه‌های عرفانی و مسایل انسانی بیان نموده و درس‌های بزرگِ اخلاقی و اجتماعی را بدین وسیله در ابیات خود گنجانده‌اند. تا آنجا که بخشی از این ابیات و تمثیلاتِ گویا و پرمغز به صورت ضرب‌المثل در زبان مردم رایج گشته است. که نمونه‌ها و شاهد مثال‌های هریک، به صورت مبسوط در بخش‌هایی و فصل مربوط به طبیعت ذکر خواهد شد.

### تمثیل در گلستان و مثنوی:

تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد اما مرادِ گوینده معنای کلی‌تر دیگری است [بیان، دکتر سیروس شمیسا، ص 227].

شعر حکمی و تعلیمی اگر بخواهد به وظیفه‌ی خود که انتقال ساده و روشنِ معنی همراه با زبانی لذت‌بخش و مؤثر است، عمل کند، باید سه نقش زبان (ایجاد ارتباط، انتقال پیام، و برطرف کردن نیازها) را به گونه‌ای تلفیق کند که هم اصل سادگی و ایضاح محفوظ بماند و هم اصل زیبایی و لذت‌بخشی. زبان ساده و روشن و در عینِ نزدیکی به زبان مردم، می‌تواند نقش ترغیبی و ارجاعی زبان را تضمین کند. برای این که این نقش حفظ شود و نقش شعری نیز تحقق پذیرد، آمیختن شعر حکمی و تعلیمی با داستان و حکایت را - که می‌توانست مایه‌ی جلب توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معنی در مخاطب شود - شاعران لازم شمردند. داستان و حکایت و استفاده از وجه تمثیلی آن، هم جنبه‌ی لذت‌آفرینی و تأثیربخشی شعر حکمی و تعلیمی را تقویت می‌کرد و هم می‌توانست معانی و معارفی را که فهم آن اندکی پیچیده و دور از تجربه‌ی عموم بود، تا سطح ادراک عامه ساده و قابل درک کند [در سایه‌ی آفتاب، دکتر تقی‌پور نامداریان، ص 257].

به همین منظور سعدی تعلیمات اخلاقی چون ایثار، جوانمردی، بخشندگی، سخاوت، شفقت، قناعت، انسان‌دوستی، انصاف و عدالت و مانند آن را از طریق طرح حکایات شیرین و دلپذیر بیان می‌کند و جذابیت شیوه‌ی بیان را پشتوانه‌ی تأثیر آن در اذهان مخاطبان خود می‌سازد. و در کنار سعدی، مولوی را می‌شناسیم که با صنعت تصویرگری بی‌مانند و ذخیره‌ی تصاویر بی‌پایان او که از کوچکترین حادثه در جهان خارج، از معمول‌ترین اشیاء، از پیش پا افتاده‌ترین امور عالم نتایج بسیار والا، گران‌بها، نامأنوس دور از ذهن، اما آموزنده و به فکر فروبردنی می‌گیرد [تمثیل در شعر مولانا، دکتر عبدالکریم سروش، ص 9].

«نمونه‌های حکایت‌های تمثیلی در مثنوی فراوان است که گاه قهرمانان این حکایت افراد انسانی (تمثیل غیرحیوانی) و گاه جانوران (تمثیل حیوانی) هستند. نمونه‌ی تمثیل غیرحیوانی بسیاری از داستان‌های مثنوی از قبیل طوطی و بازرگان، روغن ریختن طوطی، داستان شیخ احمد خسرویه و... است که مولانا از همه‌ی آنها معنایی جز معنای ظاهری اراده کرده است. البته اکثر عارفان داستان‌های معمولی را در حکم تمثیل گرفته و تفسیر عرفانی می‌کردند یعنی به معنای ظاهری آن بسنده نمی‌کردند، اما مولانا در این زمینه گوی سبقت را از همگان ربوده است» [بیان، دکتر سیروس شمیسا، ص 228].

### مختصری از شرح حال سعدی:

مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی، به سبب انتساب وی به سعد بن ابی‌بکر بن سعد بن زنگی در حدود سال 606 هجری در شیراز و در میان خاندانی که از «عالمان دین بودند» ولادت یافت. از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت ولی در خردسالی یتیم شد. [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج 3، بخش 1، ص 589]

«سعدی پس از مرگ پدر تحت سرپرستی سعد بن زنگی اتابک فارس قرار گرفت و اندکی بعد برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد فرستاده شد» [تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون، ج 2، ص 211].

و در همین شهر به خدمت ابوالفرج عبدالرحمن جوزی و شهاب‌الدین ابوحنیفه عمر بن محمد سهروردی رسیده و از صحبت و اقامت در خدمت ایشان و استماع سخنان عارفانه‌شان بهره برده است. [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج 3، بخش 1، نقل به مفهوم، ص 593-595]

بعد از سال‌های تحصیل در بغداد و استفاده از درس بزرگترین مدرسان و مشایخ عهد، سعدی سفرهای طولانی خود را به حجاز و شام و لبنان و روم آغاز کرد. این سفرها که در حدود سال 620-621 آغاز شد مقارن سال 655 با بازگشت به شیراز پایان یافت. در مراجعت به شیراز سعدی در شمار نزدیکان سعدبن‌ابی‌بکر بن سعد بن زنگی در آمد ولی در عین انتساب به دربار سلغری و مدح پادشاهان آن سلسله و ستایش عده‌ای از مردان بزرگ عهد، هرگز یک شاعر درباری نشد بلکه زندگی را به آزادگی و ارشاد و خدمت به خلق گذرانید و از آن پس عمرش در شیراز به نظم قصیده‌ها، غزل‌ها و تألیف رساله‌های مختلف و همچنین بوستان و گلستان و شاید به وعظ و تذکیر می‌گذشت [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج 3، نقل به مفهوم، ص 596-597].

### گلستان سعدی:

گلستان سعدی مشتمل است بر هشت باب، با موضوعاتی متنوع چون: سیرت پادشان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت. شیوه‌ی

سعدی در نگارش این اثر بی نظیر، تلفیق نثر و شعر، در قالب حکایات و تمثیلات کوتاهی است که به زبانی ساده، فصیح و شیوا بیان شده است.

تمام هشت باب این کتاب و دیباچه‌ی آن «از سخنان تکلف‌آمیز عاری و از نکات اخلاقی و تربیتی مشحون است. بین جد و هزل، بین قصه‌نویسی و مقامه‌پردازی و بین طیبت و تربیت چنان تلفیق معتدلی به وجود آورده است که در هیچ اثر دیگر همانند ندارد [حدیث خوش سعدی، عبدالحسین زرین کوب، ص 121].

«حشر و نشر سعدی با انواع اشخاص و تأمل در رفتار و خلقیات آنان موجب آمده که در گلستان از طبقات مختلف مردم سخن رود. نه تنها دو باب گلستا به «سیرت پادشاهان» و «اخلاق درویشان» اختصاص دارد، بلکه در خلال حکایات و روایاتی که در کتاب پراکنده است، تصویری از زندگانی مردم گوناگون را به وضوح توان دید [مقدمه‌ی گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص 27].

از این رو گلستان «اوضاع اجتماعی عصر سعدی را خوب مصور می‌سازد. از طرز تفکر و تعقل مردم، از سنن و آداب موجوده، راه و رسم زندگانی و خلاصه از بینش اجتماعی خلق حکایت می‌کند» [در قلمرو سعدی، علی دشتی، ص 249].

### **سبک گلستان:**

سعدی در نگارش گلستان، در نثر گذشتگان از عرب و عجم غور کرده و هرچه در نظرش نابایست و نابه‌کار آمده است، طرد کرده و هرچه را به کار و دربایست یافته است جلب نموده و به کار برده است. و آنچه که از خود بر آن افزوده است: اول ترتیب و تناسب و تنوع، دوم رجحان ضروری بر غیر ضروری، سوم مراعات حال خواننده، چهارم رعایت مناسبات نثر و نظم که هیچ یک دیگر را نپوشاند، پنجم رعایت آهنگ کلمات که گذشتگان از آن تا حدی غافل بوده‌اند، ششم رعایت اختصار و ایجاز که اساس زبان پارسی بر آن نهاده شده است، هفتم رعایت الفاظ از حیث فصاحت و بلاغت و ترک ترکیبات دشخوار و لغات وحشی یا سوقی که محل فصاحت و بلاغت است، هشتم رعایت نزاکت و ادب [سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، ص 354].

«تمام لذت سبک سعدی از پیوند اندیشه‌ها با هم سرچشمه می‌گیرد و این لذت به اندازه‌ای عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد. این پیوند، خشک و انتزاعی نیست بلکه یک اندیشه است که با تصویر تحقق یافته است. اندیشه و تصویر چنان با هم آمیخته است که خواننده از خود می‌پرسد آیا امکان دارد که اندیشه‌ای بدون تصویری ملموس به مغز سعدی خطور کرده باشد؟ در آثار سعدی قسمت‌های بسیاری دیده می‌شود که در آنها تصویر با اندیشه درمی‌آمیزد و حتی چنان با اندیشه آمیخته می‌شود که تصویر تبدیل به همان اندیشه می‌گردد» [تحقیق درباره سعدی، هانری ماسه، ص 305].



## مختصری از شرح حال مولوی:

جلال‌الدین محمد فرزند سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد در ششم ربیع‌الاول سال 604 هجری در بلخ ولادت یافت. پدرش بهاء‌ولد از عالمان و خطیبان بزرگ و متنفذ و از بزرگان مشایخ صوفیه در آخر قرن ششم و اول قرن هفتم هجری و تربیت یافته‌ی نجم‌الدین کبری بود.

«هراس از حمله‌ی مغول و اختلاف‌نظرهای گوناگون موجب شد که نزدیک سال 616 هـ با خانواده از بلخ کوچک کند، نخست به عقبه‌های مقدس و از آنجا از راه دمشق نزدیک سال 618 به قونیه رفت» [تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ص 434].

بعد از وفات سلطان‌العلماء به سال 628 یا 631، فرزندش جلال‌الدین محمد به خواهش مریدان به جای پدر بر مسند وعظ و تذکیر و فتوی و تدریس نشست بی آن که قدم در طریقت نهد، لیکن اندکی بعد از فوت پدر مرید و شاگردش سید برهان‌الدین محقق ترمذی در طلب استاد به قونیه رسید و چون بهاء‌ولد در گذشته بود به تربیت و ارشاد فرزندش جلال‌الدین، که در آن وقت در علوم «قال» به کمال بود، همت گماشت و برای آن که در علوم شرعی و ادبی کامل شود او را به مسافرت و تحصیل در حلب و دمشق برانگیخت و او در حلب و دمشق به تحصیل در فقه حنفی پرداخت و گویا به فیض صحبت‌مُحیی‌الدین ابن العربی نائل گشت و پس از این سفر که هفت سال به طول انجامید به قونیه بازگشت و به دستور برهان‌الدین مدتی به ریاضت ادامه داد و پس از گذشتن از بوته‌ی امتحان او، دستور تعلیم و ارشاد یافت. بدین ترتیب مولوی تحصیل ظاهر و تربیت باطن را، خلاف بسیاری از مشایخ عهد، به کمال در خود جمع کرد. سید برهان‌الدین به سال 638 در قیصریه وفات یافت و مولوی تا سال 642 که سال ملاقات او با شمس تبریزی است به تدریس علوم شرعی در قونیه و وعظ و تذکیر اشتغال داشت.

مولوی با یافتن شمس به مقامات دنیوی پشت کرد و دست ارادت از دامان ارشاد شمس برنداشت. و عاشقانه در ملازمت و صحبت او بود. تا آن که شمس در سال 645 هـ به دست عده‌ای از شاگردان متعصب مولانا که گویا فرزندش علاء‌الدین نیز در میان آنان بود، کشته شد. در این هنگام مولوی چهل و یک ساله بود چند گاهی با تشویش و اضطراب در انتظار شمس به سر برد و عاقبت به تصور آن که او را در شام خواهد یافت به دمشق سفر کرد و مدتی در آن جا به جستجو گذرانید و بعد از نومی‌دی تمام به قونیه بازگشت، در حالیکه این واقعه اثری فراموش‌ناشدنی در او و آثارش باقی نهاد. پس از شمس تا ده سال دیگر صلاح‌الدین فریدون قونوی معروف به «زرکوب» ارادت مولانا را به خود جلب کرد و چون صلاح‌الدین در محرم سال 657 در گذشت عنایت مولانا نصیب حسام‌الدین حسن بن محمد معروف به چلبی حسام‌الدین گردید. وی بعد از مولوی به جانشینی و خلافت او نایل گشت و هموست که مولوی را به نظم مثنوی تشویق کرد و تا آخر درین راه با او هم قدمی نمود.

سرانجام مولانا جلال‌الدین در پنجم جمادی‌الثانی سال 672 در گشت. مرگ وی در قونیه به صورت واقعه‌یی سخت تلقی شد، چندان که تا چهل روز مردم سوگ داشتند. جنازه‌ی او را در قونیه نزدیک تربت پدرش بهاء‌الدین ولد به خاک سپردند و اکنون به «قبه‌الخضراء» معروف است. با آن که مولوی بر مذهب اهل سنت بود، در عین اعتقاد و دینداری کامل، مردی آزادمنش بود و با اهل دیگر دین‌ها و مذهب‌ها به دیده‌ی احترام و بی‌طرفی، چنان که شایسته‌ی مردان کاملی چون اوست، می‌نگریست [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج 3، ص 95-97].

### مثنوی مولوی:

مهم‌ترین اثر منظوم مولوی مثنوی شریف است در شش دفتر به بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف که در حدود 26000 بیت دارد. در این منظومه‌ی طولانی که آن را به حق باید یکی از بهترین زادگان اندیشه‌ی بشری دانست، مولوی مسائل مهم عرفانی و دینی و اخلاقی را مطرح کرده و هنگام توضیح به ایراد آیه‌ها و حدیث‌ها و یا تعریض بدان‌ها مبادرت جسته است.

«مولانا در شیوه‌ی آغاز مثنوی که آوردن شعری شکوه‌آمیز از زبان نی است و همچنین آوردن قصه و داستان در شعر دنباله‌روی عطار نیشابوری است» [تاریخ ادبیات ایران، یان ریپکا، ص 437 و 436]. از ویژگی‌های بارز مثنوی آوردن تمثیل و حکایت و قصه‌های متنوع است. مولوی با آوردن داستان‌هایی بسیار معمولی که از زبان مردم گرفته و یا از کتبی چون کلیله و آثار پیش از خود اخذ نموده، مضامین والا و ژرف و عمیق عرفانی و فلسفی و اخلاقی را بیان می‌کند. او با این روش مسایل پیچیده‌ی عرفانی را که برای اکثر مردم غیر ملموس و غیر قابل درک است، قابل فهم و لمس می‌سازد و آن را تا سطح ادراک آنان پایین می‌آورد.

مولوی در مثنوی به جز گوهرهای تابناک اخلاق و عرفان و فقه و حدیث و داستان‌های تاریخی و دینی، بسیاری از مسایل فلسفی و کلامی را نیز جای داده است، هر چند این مباحث، بیشتر به خاطر اثبات و تحقق بخشیدن به معانی عرفانی است؛ اما نباید انتظار داشت که یک مرد جامع در فنون مختلف مانند «جلال‌الدین مولوی» بتواند خویشتن را از اندوخته‌های ذهنی گذشته که قسمتی از شخصیت وی را تشکیل داده رها سازد و اثری از علوم و فنونی که قبل از تحول خویش فرا گرفته، در رفتار و سخنانش بروز نکند [کلام در کلامی مولوی، دکتر جلیل مشیدی، ص 6].

«اما مولانا در به کار گرفتن اصطلاحات کلامی، تعهدی به موافقت تام با اصل آراء آنها ندارد و استعمال آن الفاظ در زبان وی غالباً از آن روست که به این طریق تفاهم با خواننده را آسان‌تر به دست آورد» [سرّ نی، عبدالحسین زرین کوب، ج 1، ص 210].

علامه محمدتقی جعفری اصول کلی مولانا را در بیان مثنوی، چهار عامل زیر می‌داند:

- 1- استناد جدی مولوی در تفکرات خود به قرآن مجید و روایات مفید.
- 2- تعقل و روش واقع‌بینانه در واقعیات و حقایق.
- 3- گذشتن از خودخواهی‌ها و شکستن محدودیت‌هایی که از فرهنگ رسوبی جامعه‌ی آن روزی، نصیب مولوی گشته بود.

4- شکستن صخره‌ی بسیار سخت درونی که بر سر منبع آب حیات علم و معرفت قرار دارد. [عوامل جذابیت در سخنان جلال‌الدین محمد مولوی، علامه محمدتقی جعفری، ص 136]

«به هر حال کلام مولوی ساده و دور از هرگونه آرایش و پیرایش است. این کلام ساده‌ی فصیح منسجم، گاه در نهایت علو و استحکام و جزالت و همه جا مقرون به صراحت و روشنی و دور از ابهام است. مولوی در استفاده از تمثیل‌ها و قصه‌های متداول مهارت خاص دارد. وسعت اطلاعات او نه تنها در دانش‌های گوناگون شرعی، بلکه در همه‌ی مسایل ادبی و مشکل‌های عرفانی و فرهنگ عمومی اسلامی حیرت‌انگیز است. کلام گیرنده‌ی وی که دنباله‌ی سخنان شاعران خراسان و در اساس تحت تأثیر آنان است، شیرینی و زیبایی و جلایی خاص دارد و در درجه‌ای از دلچسبی و دل‌انگیزی است که عارف و عامی و پیر و جوان را با هر عقیدت و نظری که باشند به خود مشغول می‌سازد» [تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، ج 2، ص 98].

### ضرورت انجام تحقیق:

گلستان سعدی و مثنوی مولوی دو شاهکار ادبی ارزشمند ادبیات فارسی هستند که شهرت و آوازه‌شان از مرزهای ایران گذشته و به گوش جهانیان رسیده است. این دو اثر به زبان‌های مختلف ترجمه شده و مورد توجه بزرگان و اندیشمندان دیگر ملل نیز قرار گرفته‌اند. چرا که مفاهیمی که در این کتب ارجمند آمده، مختص یک قوم و ملت نیست، بلکه مسایل و دغدغه‌های بشری و اندیشه‌های شگرف انسانی است که زمان و مکان نمی‌شناسد و در دل و ذهن هر خواننده‌ای با هر تاریخ و فرهنگ و نژادی رسوخ می‌کند. بنابراین بررسی مضامین و مفاهیم آمده در این آثار ضروری می‌نماید. از آن جا که شیخ اجل سعدی و حضرت مولوی معاصر و هم دوره بوده‌اند و در یک برهه از تاریخ می‌زیسته‌اند، بررسی مضامین مشترک در آثار این دو بزرگوار می‌تواند به شناخت بهتر و روشن‌تر از موقعیت اجتماعی و سیاسی آن روزگار و آداب و سنن مردم ایران در آن دوره از تاریخ کمک کند. چرا که همواره ردپای اوضاع سیاسی و اجتماعی هر دوره از تاریخ کشورها در آثار تألیف شده در آن دوران، مشهود است. با وجود اینکه تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی پیرامون مثنوی و گلستان شده است، اما تاکنون مضامین این دو اثر در کنار هم، مورد بررسی و مقایسه قرار نگرفته است. بررسی و تحلیل مضامین مشترک این

آثار، می‌تواند راه‌گشای شناخت بهتر و جامع‌تری نسبت به افکار و عقاید و اندیشه‌های مشترک سعدی و مولوی گردد.

و ما به قدر توان کوشیده‌ایم در این راه پریچ و خم، قدمی هر چند کوتاه و ناچیز برداریم، به امید آن که بتوانیم یاری‌گر دانشجویان و عزیزانی که مشتاق ادامه‌ی راهند، باشیم.

### **روش تحقیق و مراحل انجام آن:**

دو کتاب گلستان (چاپ هفتم، 1384) به تصحیح «دکتر غلامحسین یوسفی» و مثنوی معنوی (چاپ سوم، 1385) به تصحیح «دکتر محمدرضا برزگر خالقی» براساس نسخه‌ی قونیه مبنای این پژوهش و ارائه‌ی شواهد آن است.

ابتدا دو کتاب مذکور خوانده شد و مضامین و مفاهیم مشترک در آن دو استخراج و فیش‌برداری گردید. آن‌گاه این مضامین مشترک، تحت سه عنوان کلی خدا، انسان و طبیعت طبقه‌بندی شد. سپس با مراجعه به منابع مختلف شامل کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط، در کنار مقایسه‌ی دو دیدگاه سعدی و مولوی نسبت به این مضامین، تحلیل مختصری نیز در مورد هر موضوع ارائه گردید.